

باسمه تعالی

**خلاصه جلسه گذشته**

بحث درباره فرمایشات حضرت امام از لسان حضرت آیت الله فاضل رحمته در باره ترتب بود و به اینجا رسید که اگر اشتراط امر به مهم به عزم بر عصیان یا عصیان خارجی اهم، شرعی باشد هم اشکال اثباتی و هم ثبوتی دارد و ما گفتیم که اشکال ثبوتی متوقف بر سه مقدمه‌ای که آیت الله فاضل بیان کردند نیست و اشکال ثبوتی را می‌توان آسان‌تر بیان کرد، زیرا مسلم است که ابتلاء به مزاحم در فضای مصداق شکل می‌گیرد و مصداق محل تکلیف نیست پس لازم نیست درباره این مبنا بحث کرد که اطلاق به چه معناست، زیرا همه اتفاق دارند که تکلیف به خصوصیت فردی خاص تعلق نمی‌گیرد چون مناط ندارد و مرحوم آخوند که ممکن است در مقام اول یعنی بحث متعلق تکالیف یا در مقام دوم یعنی تحلیل مسأله اطلاق با ما اختلاف نظر داشته باشد این مقدار برای او مسلم است که تکلیف به افراد خاص بماهو خاص تعلق نمی‌گیرد زیرا افراد فاقد مناطات هستند و تکالیف تابع مناطات واقعی می‌باشند و مصادیق خاص فاقد مناطات هستند وقتی فاقد مناط بودند تکلیف به آن مصداق خاص تعلق نمی‌گیرد بلکه طبیعی صلات متعلق تکلیف است چه بگوئیم که متعلق تکلیف صلات من حیث هی است و چه بگوئیم وجود صلات است و چه به تعبیر مرحوم آخوند بگوئیم ایجاد صلات مورد نظر مولی است ولی در هر صورت صلات در این نقطه و آن نقطه مد نظر مولی نیست زیرا تعین صلات در یک نقطه خاص مناط ندارد و لذا بیان مشکل متوقف بر این نیست که بحث را به مبنای در باب اطلاق ببریم و بگوئیم که مبنای ما در باب اطلاق سریان حکم به افراد نیست اگر سریان هم باشد باز به معنای این نیست که آقایان بخواهند بگویند خصوصیت خاص این مصداق مصلحت دار شده و حکم به این مصداق خاص خورده است بنابراین معلوم می‌شود که اشتراط شرعی اشکال ثبوتی دارد چه من در مقدمه اول تکلیف را به طبیعی بزنم و چه به وجود طبیعی بزنم ولی قطعاً وجود خاص در مصداق خاص نمی‌گوئیم. چه من بگوئیم که معنای اطلاق این است که طبیعی تمام الموضوع است که حضرت امام و به تبع ایشان، آیت الله فاضل قائل شده‌اند و چه بگوئیم که اطلاق سریان حکم، اعم از سریان استغراقی یا بدلی است. من هر طور تحلیل کنم اگر تکلیف به خاص بما هو خاص تعلق نگیرد و از آن طرف تزاحم

در مرحله خاص بما هوخاص شکل بگیرد، دیگر نمی توان امر به مهم را عصیان این مصداق خاص مشروط کنم. و لرا این اشکال ثبوتی که اشکال واردی هم است باید این گونه بیان شود و سراغ آن مبانی نرود و این مؤونه کمتری دارد.

### اشکال به اشتراط عقلی عصیان اهم در فعلیت امر به مهم<sup>۱</sup>

اشتراط شرعی را قائلین به ترتب هم قائل نیستند ولی اشتراط عقلی مورد ادعای آنها است. در بحث اشتراط عقلی خلاصه کلام آقایان این است که عقل قدرت را شرط در فعلیت تکلیف می داند و از این طرف ما مواجه می شویم با یک اهم و مهمی که به خاطر اهمیت تکلیف اهم، آن را مطلقا فعلی می دانیم و تکلیف مهم را مشروط به عصیان اهم می کنیم زیرا در ظرف انجام اهم، مهم مقدور مکلف نیست به خاطر تضادی که دارند، عقل هم می گوید که قدرت شرط فعلیت تکلیف است می گوید اهم قید ندارد ولی مهم مشروط به این است که اگر اهم را ترک کردی باید مهم را انجام بدهد. قائلین به اشتراط را از باب حکم عقل ثابت می کنند عقلی که تکلیف را مشروط به قدرت می داند و می گوید که قدرت بر هر دو امکان ندارد و قدرت بر اهم به اطلاق مطرح است و قدرت بر مهم در ظرف ترک اهم مطرح است. آیت الله فاضل بعد از رد اشتراط شرعی می خواهد بحث اشتراط عقلی را هم رد کنند. تا ترتب بی معنا شود. اشتراط شرعی را براساس دو مبنا رد کردند یکی اینکه تکلیف به طابایع بخورد و دیگری اینکه اطلاق به معنای سریان به افراد نباشد. اشتراط عقلی را هم براساس دو مبنا رد می کنند. ان دو مبنایی که در مسأله اشتراط عقلی باید بررسی شود یکی مسأله مراتب حکم است و دخالت قدرت در فعلیت به عنوان یکی از مراتب حکم است. مراتبی که آقایان قائلند همینطور است و براساس تقسیم مراتب حکم، واقعا قدرت شرط فعلیت حکم است و مبنای دیگری مسأله انحلال خطابات عامه به خطابات شخصیه است که آیت الله فاضل هر دو را رد می کنند.

<sup>۱</sup>. اصول فقه شیعه ؛ ج ۵ ؛ ص ۹۳.

حال باید این دو مقدمه را بررسی کنیم و بعد مفصل انکار کنیم که بشود نزاع مبنایی ما با ترتب کما اینکه محل اصلی دعوا اینجا است زیرا اشتراط شرعی را قائلین به ترتب هم قائل نیستند. فعلا کلمات آیت الله فاضل را بررسی می‌کنیم و بعد اگر ملاحظه یا نکته‌ای در کلمات ایشان بود به فرمایشات حضرت امام مراجعه می‌کنیم.

### بررسی مراتب حکم توسط آیت الله فاضل

در مراتب حکم باید چند مرحله بحث شود یکی مراتب حکم نزد مرحوم آخوند و دو مراتب حکم نزد مشهور تابعان مرحوم آخوند و نهایتا مراتب حکم نزد امام خمینی.

مراتب حکم نزد مرحوم آخوند را قبلا بحث کردیم. ایشان همانطور که در کفایه بیان شده است چهار مرتبه قائل شده است و در بعضی از مباحث پنج مرتبه هم بیان شده است که صحیح همان چهار مرتبه است. یکی مرتبه مناط و ملاک است که این مرتبه بر اساس نظر عدلیه است که قائلند احکام تابع یکسری ملاکات واقعیه است و اگر یک چیزی واجب شد قطعا یک مصلحت ملزمه‌ای وجود دارد که بر اساس این صحت ملزمه وجوب جعل شده است و اگر حرام شد قطعا یک مفسده لازم الاجتنابی وجود دارد که بر اساس این مفسده لازم، حرمت جعل شده است.<sup>۲</sup>

مرحله بعدی مرحله انشاء و جعل است که حکمی بر اساس آن مناط جعل می‌شود اعم از وجوب، حرمت، استحباب یا کراهت. وقتی یک مصلحتی وجود داشت و شارع مقدس بر اساس این مصلحت حکمی را جعل کرد اگر مکلف به این حکم علم پیدا کرد و قدرت بر انجام آن حکم را پیدا کرد آن حکم به مرحله اجرا در می‌آید که که مرحله فعلیت نامگذاری کرده است. مرحله انشاء ربطی به علم ندارد در واقع جعل حکم بر اساس مناطات واقعیه است و مرحله فعلیت مربوط به تحقق خصوصیت علم به حکم و قدرت بر انجام ماموریه و ترک منهی عنه است وقتی علم و قدرت بود حکم به مرحله اجرا در می‌آید و مرحله چهارم تنجز است اگر مکلفی با حکم فعلی مخالفت کرد مستحق عقوبت است البته استحقاق عقوبت در مخالفت حکم الزامی.

<sup>۲</sup>. مراجعه کنید به کفایه الاصول. مرحوم آخوند در بعضی از تعبیرات تا مرحله را هم بیان نموده است.

بعد آیت الله فاضل می فرماید: مشهور که مدرسه نجف است و تابعین مرحوم آخوند هستند به آخوند اشکال گرفتند که ما دو مرحله از چهار مرحله را جز مراتب حکم نمی دانیم<sup>۲</sup> و اتفاقاً در عبارات خود شما هم بحثی وجود دارد که کأن اینها را مراتب حکم نمی دانید. شما می گوئید براساس مناط حکم جعل می شود پس معلوم است که مناط یک امر واقعی است که مولی براساس آن حکم جعل می کند کما اینکه مرحله تنجز ربطی به حکم ندارد. اینکه مکلف اسحقاق عقوبت پیدا می کند. استحقاق بر موافقت حکم یا مخالفت حکم پیدا می کند معلوم است که این تنجز ربطی به حکم ندارد حکمی وجود دارد که موافقتش مستحق ثبوت میکند یا مخالفت آن ما را مستحق عقوبت می کند، لذا شما نباید تنجز را که چیزی است فرع حکم یا اقتضاء که چیزی قبل از حکم است را داخل مراتب حکم قرار دهید و فقط مرحله انشاء و فعلیت باقی می ماند. انشاء یعنی جعل حکم براساس مناطات واقعی و فعلیت یعنی اجرای حکم بعد از اینکه مکلف علم به حکم و قدرت بر حکم پیدا کرد. مرحوم آخوند آخر بحث و نهایت مطاف برای علم در فعلیت دخالت قائل است ما فعلا کاری به ریزکاری های بحث مراتب حکم نزد آخوند نداریم و ما فعلا نقل کلام آیت الله فاضل می کنیم. از مجموع این دو مقام در بحث حکم و مراتب حکم این قدر معلوم شد که حکم انشایی حکمی است که جعل شده است بر اساس مصالح واقعی و حکم فعلی حکمی است که قرار است اجرا شود بعد از اینکه مکلف عالم شد و قدرت بر انجام داشت. این جمع بندی ایشان است. آیت الله فاضل در مرحله سوم این مقدمه می خواهد بگوید: امام خمینی با این مدرسه مخالف است. امام می گوید که حق با شما بود که تنجز و مناط را خارج کردید ولی ما سر فعلیت و انشا گیر داریم اینکه شما گفتید یک حکم انشایی داریم و یک حکم فعلی داریم که بعد از آمدن علم و قدرت قرار است اجرا شود ما این نقشی که برای علم و قدرت قائل شدید را اشکال داریم. امام بر اساس نقل آیت الله فاضل این مطلب را

۲. محاضرات فی اصول الفقه (طبع مؤسسة احیاء آثار السید الخوئی)؛ ج ۳؛ ص ۴۹۵. أن الدلیل لا یكون متکفلاً لفعلیة الحکم أصلاً، ضرورة أن فعلیته تتبع فعلیة موضوعه فی الخارج وأجنبیة عنه بالکلیة، فإن مفاده - كما ذکرناه غیر مرة - ثبوت الحکم علی نحو القضیة الحقیقیة، ولا نظر له إلی فعلیته ووجوده فی الخارج أصلاً، كما أنه لا یمكن أن یكون الدلیل متکفلاً للحکم الاقتضائی وهو اشتمال الفعل علی المصلحة والمفسدة، ضرورة أن بیان ذلك لیس من شأن الشارع ووظیفته، فإن وظیفته بیان الأحکام الشرعیة، لا بیان مصالح الأشياء ومفاسدها ومضارها ومنافعها، وبذلك ظهر ما فی کلام المحقق صاحب الکفاية (قدس سره) فی المقدمه التاسعة فلاحظ.

در دو بخش می‌خواهد بیان کند. بخش اول فرمایش حضرت امام به کلام آخوند و من تبع آخوند در دو مرتبه انشاء و فعلیت این است که حکمی که شما می‌گویید در مرحله فعلیت متوقف بر علم و قدرت است کدام حکم را می‌گویید و بخش دوم می‌خواهد این حرف را رد کند و انشاء و فعلیت را نجات بدهد.

در بخش اول حضرت امام می‌فرماید: منظور شما از اینکه حکم در مرحله فعلیت متوقف بر علم و قدرت است کدام حکم است؟ آیا منظورتان از حکم، احکام موجود در کتاب و سنت است که ظاهر از حکم همین است وقتی می‌گوییم حکم صوم یعنی وجوبی که از کتب علیکم الصیام بدست می‌آید و اگر می‌گوییم وجوب حج یعنی وجوبی که از الله علی الناس حج البیت بدست آمده است یا منظور شما از حکم، اراده تشریحی مولی است و کاری به احکام کتاب و سنت ندارید، بلکه اراده تشریحی را می‌گوییم که اراده تشریحی در مقابل اراده تکوینی است که ربطی به حکم ندارد؟ آیت الله فاضل فرموده است استاد ما حضرت امام خواسته بگوید که اول باید معنای حکم را بگویید. اگر معنای ظاهر حکم مراد شما است که منظور همین احکام موجود در کتاب و سنت است به ما بگویید که در کجای کتاب و سنت حکم را مشروط به علم و قدرت کرده‌اند (منظور از قدرت، قدرت عقلی است که قبلاً این را گفته‌ایم) حضرت امام می‌فرماید: علم و قدرتی که عقل قائل است در کجای کتاب و سنت و حکم شرعی اشتراط اینها بیان شده است. قدرتی که الان محل بحث است مثل استطاعت نیست که قدرت خاص است و اشتراط به آن در کتاب آمده است و دخالت آن در مناط معلوم است که امام خمینی هم در ادامه در بحث ثمره بحث خطابات عامه و شخصیه این را توضیح خواهند داد. الان دعوا سر اشتراط احکام موجود در کتاب و سنت به قدرت عقلی است.

ان قلت: قدرتی که قائلین به ترتب می‌گویند مربوط به اشتراط عقلی ولی قدرتی که شما بیان می‌کنید قدرت شرعی است که و ایشان خودشان این نکته را متذکر شدند که اشتراط عقلی است و نگفتند که ما در روایات چینی اشتراطی داریم بلکه گفتند عقل قائل به چینی اشتراطی است، بله امام می‌فرماید ما در دو فرع مثل قصر و اتمام مسأله دخالت علم را داریم یا در مسأله جهر و اخفات که فرموده است «من اتمّ فی موضوع القصر عن الجهالت فعل اول صحیح است»، لکن در جهر و اخفات دو طرفی است و در قصر و اتمام یک طرفی است. پس امام می‌گوید اگر دنبال اشتراط در کتاب و سنت هستید ما این را نداریم

مگر در دو جا و در بقیه موارد مسأله اشتراط عقلی را نداریم. پس اگر بگویید قائلین به ترتب به دنبال اشتراط عقل هستند و نگفته‌اند که احکام کتاب و سنت به واسطه خود کتاب و سنت مقید شده است بلکه به واسطه عقل مقید شده‌اند.

قلت: کدام عقل را می‌گویید عقل کجا اینها را مقید کرده است. عقل در کجا شرط کرده است و چه گفته است؟ آیا عقل حکمی بیشتر از قبح عقاب عاجز و قبح عقاب جاهل دارد. امام می‌گوید اگر اشتراط شرعی است ما در کتاب و سنت نداریم و اگر اشتراط عقلی است عقل می‌گوید من یک قانونی دارم که عاجز را قبیح است عقاب کنید و جاهل را قبیح است عقاب کنید و عقل حکم قبح تکلیف عاجز ندارد بلکه قانون قبح عقاب عاجز دارد. (استحاله عقل عملی به اصطلاح) امام می‌گوید اگر شما یک قانون عقلی دارید که تکلیف عاجز قبیح است یا تکلیف جاهل قبیح است حرف شما درست است و به ما این قانون را نشان بدهید. لذا در این مرحله امام می‌خواهد حرف اینها را این طوری رد کند. حضرت امام می‌فرماید که مستند عقل شما چه عقل نظری باشد و چه عقل عملی عقل می‌گوید که به عاجز نمی‌شود عقاب کرد و عاجز معذور در مخالفت تکلیف است یا جاهل معذور در مخالفت تکلیف است. لذا در این مرحله حرف امام این است که اگر منظور شما از احکامی که مقید به قدرت شده‌اند احکامی است که در کتاب و سنت است مانند اقیموا الصلوات یا حج البیت ما می‌گوییم اینها نه شرعا مقید به قدرت عقلی هستند و نه خود عقل تکلیف را مقید به قدرت عقلی می‌کند و اگر کسی گفت که منظور از احکام شرعی، اراده تشریحی است امام می‌گوید خیلی مشکل است که شما اراده الهی را متوقف به قدرت علم و جهل مکلف کنید. امام خمینی بر اساس فرمایش آیت الله فاضل می‌فرماید اگر منظور کسسی از حکم شرعی اراده تشریحی باشد ما نمی‌توانیم اراده تشریحی را بر چنینی خصوصیتی متوقف کنیم لذا نسبت به ناسی یا جاهل اراده نداشته باشد یا مکلفی که یادش آمد اراده به او تعلق گرفته باشد و این تغییر و تغیرها در اراده الهی معنا ندارد. پس آنچه معقول است از حکم شرعی، احکام کتاب و سنت است ولی ما نمی‌توانیم آن‌ها را مقید به قدرت عقلی کنیم.

مقرر: حسن مهاجری